



قصه تاریکی

نگاهی به داستان‌های شبانه

در رمان «داستان‌های شبانه» لوران مووینیِه که سال ۲۰۲۰ منتشر شد، ما به دنیای ماریون و دخترش آیدآ وارد می‌شویم، جایی که هر شب ماریون داستان‌هایی را برای آیدآ می‌خواند. این داستان‌ها گاهی ترسناک هستند، اما ماریون با لحن خندان و پرشوری، تلاش می‌کند هرگونه خطر را از دخترش دور کند. آیدآ اگرچه وانمود می‌کند که از این داستان‌ها نمی‌ترسد، اما آنها به طرز مرموزی وارد رویاهایش می‌شوند و گاهی او را با لرز از خواب بیدار می‌کنند. اما آیدآ، با شجاعت، اجازه نمی‌دهد که ترس و ازدهای داستان‌ها او را از پا درآورند و با دندان‌هایش به آنها حمله می‌کند.

ما به زندگی خانوادگی ساده و آرام خانواده‌ی برونِی در دهکده «تروا-ژون-خی» در «لاباسه» می‌پیوندیم. آنها تنها یک همسایه دارند، کریستین، هنرمند سابق مد که به حومه شهر تبعید شده است. در این ناآلِیاد، جایی که هیچ‌کس درباره‌اش صحبت نمی‌کند و هیچ چیز برای دیدن یا انجام دادن وجود ندارد. کریستین، به همراه سگش راجا، روزهایش را در آتلیه نقاشی‌اش سپری می‌کند. آیدآ بعدازظهرهایش را در خانه خاله‌اش می‌گذراند و منتظر بازگشت والدینش می‌ماند. پدرش، پاتریس کشاورز است و مادرش، ماریون در یک چاپخانه کار می‌کند. یک روز، در حالی که آیدآ، پاتریس و کریستین در حال آماده کردن وسایل جشن تولد برای غافلگیری ماریون هستند، راجا به طرز مرموزی ناپدید می‌شود و سه غریبه در اطراف دهکده دیده می‌شوند. رمان به سرعت ما را به داخل این درام خانوادگی می‌کشاند، جایی که رازهایی از گذشته در طول یک شب نشینی به صرف شام آشکار می‌شوند و تنش‌ها به تدریج به یک نمایش واقعی از فاجعه تبدیل می‌گردند. این تنش، نه تنها روایت را پیش می‌برد، بلکه خواننده را در حالت تعلیق نگه می‌دارد و به نظر می‌رسد که تمام آثار لوران مووینیِه در اینجا به اوج خود می‌رسند.

تسلط بر داستان‌سرایی

مووینیِه در این رمان نیز با نثری پخته، به توصیف مناظر، فضاها و شخصیت‌ها می‌پردازد.

در «داستان‌های شبانه»، او قلم خود را با تمام توانش به کار می‌گیرد و به طرز شگفت‌انگیزی قدرت ادبی خود را به نمایش می‌گذارد. جملات طولانی و کشیده، احساسات و هیجانات شخصیت‌ها را به وضوح منتقل می‌کنند و این نوشته نبردی است علیه ناگفته‌ها، برای افشای حقیقتی سرکوب‌شده. تسلط نویسنده بر سبک و روایت در این رمان به وضوح مشهود است. مووینیِه به بررسی پیچیدگی‌های شخصیت‌های عادی می‌پردازد که در مواجهه با فاجعه‌ای در حال وقوع، با خود گذشته‌شان دست و پنجه نرم می‌کنند. او زیبایی‌ی نشان می‌دهد که این فاجعه چه معنایی

برای شخصیت‌ها دارد و هر یک چه واکنشی نشان می‌دهند. در این رمان، تنش و تعلیق به گونه‌ای طراحی شده است که خواننده را بشدت درگیر می‌کند. مووینیِه با استفاده از تکنیک‌های روایی، ما را در مواجهه با درام ناتوان می‌کند، زیرا حتی قبل از وقوع رویدادها، ما می‌دانیم چه اتفاقی خواهد افتاد. ما به عنوان خواننده، به تماشاگرانی تبدیل می‌شویم که در حال مشاهده رویدادها هستند، و نوعی حس ناامیدی ما را بشدت درگیر این ماجرا می‌کند.

خانواده و ارتباطات خاموش

در این داستان، خانواده برونِی با چالش‌های ارتباطی متعددی مواجه است. تلاش‌های آنها برای برقراری ارتباط، بیشتر به یک تعهد اخلاقی شبیه است تا کارکردی واقعی. در این فضا، سکوت و عدم ارتباط به وضوح حس می‌شود. هر شخصیت در تلاش است تا از طریق نگاه‌ها ارتباط برقرار کند، اما حتی این وسوسه نیز بی‌نتیجه می‌ماند.

مووینیِه با نگاهی عمیق به روابط انسانی و چالش‌های آن، توانسته است زمانی عمیق تنها یک رمان جذاب، بلکه نوعی کاوش عمیق در دنیای احساسات، ارتباطات و فاجعه انسانی است. این اثر، به سبب قدرت داستان‌سرایی و توانایی نویسنده در ایجاد تنش و تعلیق، به یکی از آثار برجسته ادبیات معاصر تبدیل شده است. لوران مووینیِه با این رمان، بار دیگر توانمندی خود را در خلق «داستانی عمیق و تأثیرگذار به اثبات رسانده است.



مردان



در میان جمعیت



آموختن تا

به پایان رسیدن

تبدیل می‌شوند. در «خانه خالی» اشیا مانند شخصیت‌ها رفتار می‌کنند: پیانو ماری-ارنستین، روسری زرد، دراور مرمری لب‌پریده، عکس‌های هاشورخورده، کرکره‌هایی که خانه را از نور روز می‌ترسانند. این اشیا، در جهان مووینیِه ابزار یادآوری و اشاره هستند و به موجوداتی زنده تشبیه می‌شوند که حافظه را فعال می‌کنند. این کتاب از جنبه دیگری هم قابل تحسین است: توانایی لوران مووینیِه در تمرکز روی فضاها که شامل فضاهای فیزیکی، روانی، جغرافیایی و تاریخی می‌شود. او با دستمایه قرار دادن این فضاها، داستانی را خلق کرده که در اعماق وجود انسان نفوذ می‌کند و خواننده می‌تواند احساسات و تجربیات را با ظرافت و دقت تجسم و لمس کند.

اثر کلاسیک معاصر

«خانه خالی» یک اثر کلاسیک است؛ زیرا به وضوح سه عنصر اصلی این سبک را همزمان در خود دارد: وسعت تاریخی که شامل روایت سه نسل، دو قرن و دو جنگ بزرگ است. این رمان همچنین عمق روانی قابل توجهی دارد و به کاوش زخم‌های انتقالی از گذشته می‌پردازد. زیبایی زبان کلاسیک در این اثر به شکلی موسیقایی تجلی یافته و فضاهای روشن و تاریک را به طرز هنرمندانه‌ای به تصویر کشیده است. این ترکیب دقیقاً ویژگی‌هایی است که ادبیات کلاسیک فرانسه را تعریف می‌کند و آن را در زمره آثار ماندگار قرار می‌دهد. در این رمان با سبک زندگی سه نسل گذشته از افشار متوسط فرانسه آشنا می‌شویم. ابتدا، خواننده با زوجی همراه می‌شود که آنها را با نام فریمین پروست و زنی با عنوان «مستول پختن مرباها و رفو کردن جوراب‌ها» می‌شناسد. این ماجرا تا ۴۰۰ صفحه ادامه دارد و ناگهان اسم کوچک هم زن که در بلند مدت نادیده گرفته می‌شد، فاش می‌شود. پروست‌ها نه دهقان هستند و نه بورژوا، بلکه مالک زمین‌هایی هستند که از اجدادشان به ارث برده‌اند و بر لایاسه سلطه دارند. دخترشان، ماری-ارنستین، ملقب به «بوله دور»، خیلی زود استعداد درخشان خود را در پیانو نشان می‌دهد. او عاشق معلم خود، فلورنتین کابلن، با ظاهری شیک و دلفریب می‌شود. اما به خواست فریمین، با ژول، کارمند کارخانه چوب‌بری پدرش، ازدواج می‌کند.

مارگريت متولد سال ۱۹۱۳ در واقع حاصل این ازدواج برنامه‌ریزی شده است. وقتی ژول در جنگ کشته شد، این دختر کوچک تنها سه سال داشت. مارگريت، بی‌پدر و بی‌محبت مادرش، بی‌هدف و سرگردان بزرگ می‌شود. این ماجرا به سقوط اخلاقی او در دوران اشغال -هم‌برای خودش و هم برای خانواده پروست- منجر شد. دو جنگ جهانی تقریباً به طور کامل از نظر روانی غایب است. چرا که تقریباً همه چیز از نگاه زبانی روایت می‌شود که در روستا باقی‌مانده بودند؛ زنانی که زندگی‌شان جنگ‌های خاموش و درگیری در میدان نبرد با زندگی بود.

همچنین در این کتاب، ترس آزاددهنده لوران مووینیِه، ترس دیگری که هرگز با آن روبه‌رو نشده بود، وجود دارد: خودکشی پدرش. آیا آنچه پیش از آن اتفاق افتاده بود -ازدواج اجباری ماری-ارنستین، زندگی با هم‌پاینده مارگريت- می‌توانست منجر به اقدام پدرش شده باشد؟ او در «خانه خالی» می‌نویسد: «ناگار همه چیز نتیجه‌ی مانند نوعی منطق ریاضی، می‌توانست منجر به یادرفته و قتل او شود، آن، با ژول، پدربزرگش، یا با مادربزرگش، ماری-ارنستین، در حرکت بود.»

چرا در تمام عکس‌ها، چهره مارگريت، مادربزرگ پدری‌اش، پاک یا حذف شده یا هاشور خورده است. دلیل چنین حذفی چیست؟ لوران مووینیِه از دل این معما، رمان خود را روایت می‌کند و ریشه‌های کهن را جست‌وجو می‌کند. مووینیِه این پرسش را به نقطه ورود به رمان ۷۵۰ صفحه‌ای‌اش تبدیل می‌کند و با این پرسش به قرن بیستم بازمی‌گردد و سرگذشت سه نسل را از پیش از جنگ جهانی اول تا دهه ۱۹۷۰ روایت می‌کند. سؤال بزرگ راوی به سؤال‌های دیگر منتهی می‌شود: آیا خودکشی پدرش ریشه‌ای خانوادگی داشته؟ آیا زخم‌هایی که از نسل‌های قبل منتقل شده، در نهایت به او رسیدند؟ این پرسش، رمان را به اثری روان‌گاوانه تبدیل می‌کند؛ کتابی درباره انتقال ناخودآگاه آسیب‌ها از نسلی به نسل دیگر.

سبکی نوآور و ترکیبی

این رمان اثرگذار به راحتی در ذهن خواننده طنین‌انداز می‌شود، زیرا داستان آن می‌تواند با هر یک از ما سخن بگوید. این حقیقت بویژه زمانی روشن‌تر می‌شود که مووینیِه خاطرات خانوادگی خود را با رمان‌هایی که خوانده است، از جمله آثار امیل زولا، گوستاو فلوربر، ژان آشنوز و دیگران، در هم می‌آمیزد و بدین ترتیب، جذابیتی برای تخیل جمعی به وجود می‌آورد. منتقدان ادبی در واقع سبک مووینیِه را ترکیبی از سه نویسنده مشهور می‌دانند: فلوربر به خاطر دقت زبانی و وسواس در جملات؛ زولا به خاطر نگاه ساختاری به خانواده و میراث؛ استیون کینگ؛ به دلیل پرداختن به تنش‌های روانی و فضاهای شبح‌وار. این ترکیب باعث شده آثار او هم باب طبع نخبه‌پسندهای معاصر باشد و هم جذابیت گسترده پیدا کند.

نکته مهم دیگر زبان و قلم نویسنده است: جملات پرشمار و مسحورکننده‌ای که هم موضوع و هم خواننده را در بر می‌گیرند و رد پای ارواحی است که هنوز در خانه رفت‌وآمد می‌کنند. این دهکده همچنین دارای شباهت‌های زیادی با شهرستان یوکناپاتافا در آثار فاکتور است.

در واقع لایاسه در این رمان خانه مرگ، زندگی، زخم، سکوت و موسیقی است. مثل خاکی که همه چیز از آن آغاز می‌شود و به آن بازمی‌گردد. لایاسه پس‌زمینه رمان قبلی» او «داستان‌های شبانه/ La maison vide» (۲۰۲۰) نیز هست. برخی منتقدان معتقدند تریلر «داستان‌های شبانه» به سبک استیون کینگ نوشته شده، اما در عین حال با سبک کلود سیمون ترکیب شده است و همین

است، نه توصیف. این رمان، لایه‌های احساس را آرام‌آرام می‌شکافد؛ مثل دوربین سینمایی که بی‌وقفه روی یک جای زخم زوم کرده باشد. این رمان هم با بازگشت تدریجی به گذشته، زنده کردن اجداد و اشیا، از طریق جادوی نوشتن به راز خودکشی پدر راوی می‌پردازد. این جست‌وجو برای رسیدن به حقیقت، عمیقاً تأثیرگذار است. حقایقی مثل تنهایی، فقر، خشونت پنهان در ساختار خانواده، بار مراقبت‌ها و سکوتی که گاه شدیدتر و ویران‌کننده‌تر از جنگی مدرانه تجلی می‌یابد. به همین دلیل «خانه خالی» یک رمان فمینیستی نیز محسوب می‌شود، حتی اگر نویسنده چنین ادعایی نداشته باشد. جمله‌های شکسته هم به امضای شخصی نویسنده تبدیل می‌شوند. در بسیاری از صفحات، جمله به‌صورت ناگهانی قطع می‌شود؛ گویی کسی وسط حرف راوی بریده؛ یا فکری تازه به ذهنش آمده؛ یا زخمی قدیمی دوباره سرباز کرده. این «شکستن‌های ناگهانی»، فرم ظاهری را با محتوا پیوند می‌زند؛ چرا که روایت زخم‌خورده باید زبانی مطابق خود داشته باشد.

اشیا در زبان مووینیِه به ابزارهای حافظه



وارث زخم‌های تاریخی

نگاهی به خانه خالی اثر لوران مووینیِه برنده جایزه گنکور ۲۰۲۵ و آثار دیگر او

نهایت، یادآور قدرت کلمات در ترسیم تاریخ زندگی ما می‌شود.

البته شاید این انتخاب به طور چشمگیری با اهداف جایزه گنکور که مبنای آن «آثار داستانی» است در تضاد باشد؛ اما در دورانی که ژانرها آزادانه در حال ادغام شدن با هم هستند، چه کسی می‌تواند شکایتی داشته باشد؟ «خانه خالی» یک پیروزی ادبی محسوب می‌شود؛ اثری که نشان می‌دهد چگونه رمان می‌تواند از دل سکوت‌ها، جهان تازه‌ای بسازد. این روایت نشان می‌دهد ادبیات داستانی هنوز هم قدرت شفاف‌سازی و بیان حقایق نامرئی در طول زمان را دارد.

نویسنده تجربی

لوران مووینیِه، ۷ ژوئیه ۱۹۶۷ در خانواده‌ای کارگری در شهر تور فرانسه به دنیا آمد؛ پدرش کارگر کارخانه بود و زندگی خانوادگی او بیشتر زیر سایه زخم‌ها و دردهای پنهان و ناگفته‌ها شکل گرفت؛ زندگی‌ای خالی از گفت‌وگوهای زیبا. او برخلاف بسیاری از نویسندگان نسل خود با تحصیلات دانشگاهی و مدرج پرطمطراق به عرصه ادبیات وارد نشد. نه استاد دانشگاه شد، نه روزنامه‌نگار و نه فیلسوف. او از مسیر تجربه زیسته، کار مداوم و شنیدن صدای انسان‌های خاموش به قله ادبیات رسید. عشق مووینیِه به نویسندگی خیلی زود آغاز شد. در ۸ سالگی، زمانی که در بیمارستان بستری بود کتاب «یک شیطان کوچک/ Un bon petit diable» اثر کومتس یسگور را به‌عنوان هدیه دریافت کرد. مطالعه این کتاب، جرقه روشن شدن مسیر ادبی زندگی‌اش شد. سال ۱۹۸۴ در مدرسه هنرهای زیبای تور تحصیل کرد و سال ۱۹۹۱ مدرک هنرهای تجسمی خود را دریافت کرد. اما در دانشکده ادبیات مدرن تحصیلاتش را نیمه‌کاره رها کرد. در نهایت با دانش هنرهای تجسمی و تمرکز بر زبان بدن، وارد قلمرو نویسندگی شد. در تمامی آثارش ترکیبی از دانش هنرهای تجسمی با زبان و ادبیات به چشم می‌خورد. مووینیِه پیش از جایزه گنکور، برنده جوایز مهم دیگری چون جایزه وپلر، جایزه کتاب ابنترو جایزه لوموند هم شده بود؛ اما گنکور او را از حاشیه ادبیات ممتاز به مرکز توجه‌ها کشاند.

از دیگر آثارش می‌توان به کتاب‌های «مردان/ Des hommes»، «در میان جمعیت/ Dans la foule»، «ادامه دادن/ Continuer»، «نبودن/ Quelque chose qui me tourmente d'absent qui» «سراسر جهان/ Autour du monde»، «داستان‌های شبانه/ Histoires de la nuit»، «توهایان/ Tout mon amour» و «آموختن تا به پایان رسیدن/ Apprendre à finir» اشاره کرد. رمان «تمام عشق من» تنها اثری است که از این نویسنده به فارسی ترجمه شده و مترجم آن آیدآ شیرینی است. این کتاب از سوی انتشارات مهراندیش در سال ۱۴۰۱ روانه بازار کتاب شده است.

باستان‌شناسی احساسات

از نگاه بیبیلی اوبس و دیگر منتقدان ادبی، شباهت‌هایی میان رمان «کلخوز/ Kolkhos» اثر امانوئل کار؛ نویسنده ۶۷ ساله با «خانه خالی» لوران مووینیِه به چشم می‌آید. کلخوز هم یکی دیگر از نامزدهای جایزه گنکور امسال بود و هر دو رمان در رقابتی تنگاتنگ برای بردن جایزه گنکور بودند. در هر دو اثر، ما با تصاویری وسیع از زندگی خانوادگی روبه‌رو هستیم و خانواده، موضوعی است که در این دوره ادبی به‌طور مکرر به چشم می‌خورد. در حالی که مادر امانوئل کار یک آکامیسین (عضو مادام‌العصر یک فرهنگستان) است و خودش فرزند اشراف‌زادگان روسی. لوران مووینیِه اما پسر خانواده‌ای از قشر کارگر است و ریشه و شجره‌نامه‌اش به روستای «دوگارت» در شهرستان «آندره-لوار/ L'Indre-et-Loire» برمی‌گردد؛ مکانی که نویسنده در آن بزرگ

ویژگی تقریبی می‌تواند به‌عنوان بخش ناخودآگاه «خانه خالی» هم خوانده شود؛ رویکردی داستانی و حتی غریزی به تابویی که در دل کتاب نهفته است.

همچنین الزبیرات فیلیپ، معاون مدیر وزارت فرهنگ فرانسه و مفسر ادبی، این رمان را به مثابه باستان‌شناسی روح دانسته است. زیرا مووینیِه در «خانه خالی» طوری تصویرسازی کرده که می‌توان آن را «باستان‌شناسی احساس» نامید. این رمان، خانه خانوادگی رهانشده را به یک فضای نمادین تبدیل می‌کند؛ مکانی که اشیا سخن می‌گویند؛ عکس‌ها حقیقت را پنهان می‌کنند؛ پیانو‌ها خاموش از گذشته می‌نالند و سکوت از هر کلامی پرحدا‌تر به گوش می‌رسد. منظور از خانه در این رمان یک بنا با معماری خاص نیست؛ بلکه خانه‌ای از غیبت‌هاست؛ خانه‌ای که در آن پدر خودکشی کرده، مادر افسرده شده، مادربزرگ حذف شده و نسل‌های گذشته به جای ترویج گفت‌وگو، تنها میراثی که برجای گذاشته‌اند «سکوت» است.

معمای ورودی کتاب

محور این کتاب یک راز خانوادگی است که لوران مووینیِه برای روایت آن، برای اولین بار از اول شخص «من» استفاده می‌کند. پیش از این هم او خودش را پشت صداهایی غیر از صدای خودش پنهان کرده بود تا پيامدهای جنگ الجزایر را که پدرش تجربه کرده بود، تداعی کند؛ در رمان «مردان» که سال ۲۰۰۹ منتشر شد. با روایت فاجعه ورزشگاه نهاده، «متمرکز می‌کند. رمان «در میان جمعیت» سال ۲۰۰۶ منتشر شد.

راوی در کتاب «خانه خالی» از خود می‌پرسد



La Maison vide

خانه خالی

● نویسنده: Laurent Mauvignier
● ژانر: مووینیِه
● انتشارات: Minuit
● تعداد صفحات: ۷۵۲ صفحه
● قیمت: ۲۵ یورو

ماجرای یک راز خانوادگی

نقد و بررسی رمان خانه خالی

از نظر الزامات زبان و موضوع انتخابی؛ میراث خانوادگی، از همان ابتدا، به شکل خانهای خالی و بی‌سکته تجلی می‌یابد، جایی که راوی به دنبال مدال افتخار



لوران کاشارد نویسنده و منتقد ادبی فرانسوی

لژیون اجداد خود است، که به ژول تعلق داشته؛ به خاطر فدا کردن جان‌ش در راه مین در طول جنگ؛ جنگی که باعث می‌شود بازماندگان بعدها به کسانی که به جنگ بعدی می‌روند به دیده تمسخر و تحقیر بنگرند مانند پدر راوی که حتی جنگ فرانسه با الجزایر را شایسته نام جنگ نمی‌داند.

از آنجا که هر سه نسل خانواده به نوعی تحت تأثیر جنگ قرار گرفته‌اند، مووینیِه با حرکتی معکوس پیش می‌رود؛ با زیر و رو کردن خرده‌ریزها، اشیا قدیمی و حتی عطرها؛ تا داستانی از زمان، وضعیت زنان و آداب و رسوم آن زمان را توصیف کند. او اول داستان را حول محور فریمین، یک پدرسالار که امپراطوری‌اش را بر اساس مزه‌ها پرورق در لایاسه بنا نهاده، متمرکز می‌کند.

راوی از ابتدا به «خانه خالی» یا همان



«خانه خالی»

نوشته لوران

مووینیِه

تنها یک

رمان سندی

بلکه سندی

ادبی است

که به بررسی

سکوت‌های

خانوادگی

می‌پردازد

و در عمق

ضمیر جمعی

فرانسویان

غوطه‌ور می‌شود